

سرمقاله

دولت سرزمین محور بر قدرت دریا محور پیروز است

ادامه از صفحه یک

برای یک قدرت دریامحور هر کشوری در هر جایی می تواند هدف استعماری و استثماری باشد. آنها در وهله نخست ملوان و سرباز ملوان و تاجر و دزد دریایی پرورش می دهند. افرادی که این دولت ها تربیت می کنند به جهانی بودن، جهان وطنی و هر گونه دیدگاهی که مرزهای سرزمینی را در نظر نمی گیرد، علاقه دارند. دولت های سرزمین محور نیز مشخصات خاصی دارند: غالباً پاسدار ارزش های فرهنگی و سنتی هستند، جامعه محور هستند، به اعمال حاکمیت سرزمینی خود اهمیت می دهند، خاک و سرزمین برای آنها همه چیز است. این نوع قدرت ها سرباز، کشاورز و شهروند تربیت می کنند. افرادی که این دولت ها تربیت می کنند به وطن، مرزها و ماهیت خاص جامعه و کشور خود بیشتر علاقه مند هستند. از نظر اشمیت میان این دو گونه قدرت خاکی و دریایی جنگی همیشگی و وجودی برقرار است. او به ماهیت این جنگ می پردازد و می گوید که قدرت های سرزمین محور با شیوه های خاصی می توانند بر قدرت های دریایی پیروز شوند. در واقع، در جنگ میان آنها در نهایت قدرت خاکی پیروز میدان است. قدرت دریایی نیاز به جنگ و پیروزی سریع و قاطع دارد؛ چراکه او از سرزمین و تدارکات خود دور است پس باید سریعاً پیروز شود و این کار را معمولاً از ساحل انجام می دهد. نمونه مدرن این شیوه آموزه هول و وحشت آمریکایی هاست که مبتنی بر آتش شدید و فلج کننده برای فایق آمدن بر خصم در چند روز است. اما در طرف مقابل، قدرت سرزمینی ریشه در خاک دارد. او از عمق راهبردی بهره می برد و به جنگ فرسایشی علاقه بیشتری دارد؛ زیرا این گونه دشمن دریامحور را مستهلک و فرسوده می کند. او نیازی به پیروزی سریع و قاطع ندارد بلکه پیروزی برای او فرسودن دشمنی است که از دریا می آید. قدرت دریا محور به سواحل متکی است اما قدرت سرزمین محور مایل است که در این مواقع به اعماق سرزمین خود عقب نشینی کند و دشمن خود را به آنجا بکشد؛ جایی که دشمن تدارکات اش قطع می شود. قدرت سرزمین محور می خواهد از خاک خود دفاع کند اما قدرت متجاوز دریایی به دنبال استعمار و منافع است. در چنین حالتی جنگ طولانی مدت دشمن شکن برای قدرت خاکی مطلوب تر است. قدرت های دریایی، مانند امپراتوری استعماری بریتانیا و بعداً ایالات متحد آمریکا، غالباً ثروت بیشتری دارند و می توانند هزینه زیادی برای جنگ با کنند. ذات استثماری این قدرت ها در استعمار مرمزان است و بخشی از این منافع یادآورده را هزینه نظامی می کنند. همچنین، آنها با نفوذ بر راه ها و گذرگاه ها، و بازارهای بزرگ توانایی تحریم دیگران را دارند؛ این تحریم می تواند از تحریم اقتصادی باشد تا تحریم فروش تا مانع شدن از دست یابی به مواد مورد نیاز. اما قدرت های سرزمین محور چنین نیستند؛ آنها در خاک خود هستند و کسی را استعمار نمی کنند. از این رو، آنها نمی توانند بوجه نظامی زیادی اختصاص دهند. این عدم تقرار در بودجه نظامی باعث می شود که قدرت های سرزمین محور در جنگ با قدرت های دریامحور به شیوه نامتقارن بچگند. جنگ نامتقارن هزینه کمتر و فایده بیشتری دارد. برای نمونه، اگرچه قدرت متجاوز دریایی بتواند تسلیحات سنگین و فوری استفاده کند اما هنگامی که جنگ در عمق راهبردی قدرت خاکی باشد و به جنگ فرسایشی تبدیل شود، جنگی نامتقارن، آنگاه تسلیحات سنگین فایده ای ندارد؛ جز تحمیل هزینه سنگین. پس از آن است که قدرت متجاوز دریایی می بیند که تسلیحات او بی فایده شده اند. اشمیت معتقد است بر اساس ملاحظات خاص، چرهایی از این دست که بیان شد، قدرت های خاکی می توانند در دراز مدت قدرت های دریایی را شکست دهند. نمونه روشن آن جنگ رمضان است که ایران توانست ابرقدرت دنیا را شکست دهد. آنچه که اشمیت بر اساس تفکر نظری می اندیشید در زمانه ما سخنگویانی دارد و بخشی از آن تحقق یافته است. الکساندر دوگین روسی از کسانی است که این مفاهیم اشمیتی را برای تسری دادن به وضعیت روسیه و قدرت های ضد غربی دیگر، مانند چین و روسیه، بسط داده است. در نوشته پیشین بخشی از کلیات نظریات وی را بیان کردم و به برگرفته هااز اشمیت اشاره کردم. اکنون می توان دوگانه خاک/دریا هم به آن اضافه کرد که دوگین از اشمیت وام گرفته است. طبیعتاً می توان پرسید آیا این نظریات درست هم هستند؟ در جنگ رمضان ایران به عنوان یک قدرت خاکی نشان داد که می تواند یک ابرقدرت دریایی را با جنگ نامتقارن و با ریشه در خاک شکست داد. اگر اکنون آمریکایی ها تشنه آتش بس هستند به دلیل این است که قدرت دریا محور نمی تواند جنگی طولانی داشته باشد؛ زیرا در دراز مدت قدرت سرزمینی او را شکست می دهد. هرچه جنگ طولانی تر باشد شکست متجاوز دریایی سنگین تر است.

پیشنهاد صریح پاکستان برای میزبانی دور دوم:

مقامات ارشد پاکستانی (از جمله منابع وزارت خارجه و دولت) تأیید کرده‌اند که اسلام‌آباد به هر دو طرف پیشنهاد داده میزبان دور جدید شود. یک منبع پاکستانی به الجزیره و آسوشیتدپرس گفته: «پیشنهاد دور دوم را دادیم و پاسخ مثبت گرفتیم».

رویتزر به نقل از ۴ منبع (پاکستانی و ایرانی) گزارش داده که تیم‌های مذاکره‌کننده ممکن است اواخر همین هفته (احتمالاً آخر هفته جاری) به اسلام‌آباد بازگردند.

آسوشیتدپرس (به نقل از مقامات آمریکایی و پاکستانی): پنجشنبه (۱۷ آوریل / ۲۸ فروردین) محتمل‌ترین تاریخ است.

منابع آمریکایی به سی‌ان‌ان و تایم: قبل از انقضای آتش‌بس دو هفته‌ای (۲۱ آوریل) برگزار شود.

بلومبرگ و CBS: بحث‌های داخلی آمریکا درباره زمان‌بندی در جریان است و هدف، جلوگیری از بازگشت جنگ کامل است

همزمان با اقدام تنش‌زای آمریکا برای محاصره تنگه هرمز دولت سوئیس آمادگی خود را برای میانجی‌گری میان تهران و واشنگتن اعلام کرد.

در بحیوحه تشدید تنش‌ها بین ایران و آمریکا منطقه دیگری‌ها از تشدید بیشتر درگیری‌ها در منطقه خلیج فارس، وزارت امور خارجه سوئیس در بیانیه‌ای رسمی در واکنش به این اوضاع خاطر نشان کرد که برن از نزدیک تحولات را زیر نظر دارد.

وزارت امورخارجه سوئیس همچنین بر آمادگی خود برای تسهیل گفت‌وگو بین طرفین، با تکیه بر نقش سنتی خود در میانجی‌گری دیپلماتیک، به ویژه با توجه به عدم وجود روابط مستقیم میان تهران و واشگتن تأکید کرد.

در این بیانیه آمده است سوئیس که دهه‌هاست نماینده منافع ایالات متحده در ایران بوده، تجربه گسترده‌ای در مدیریت ارتباطات غیرمستقیم دارد.

بنابراین، این کشور در موقعیت مناسبی برای ایفای نقش مؤثر در پر کردن شکاف‌ها و کاهش تنش‌ها قرار دارد.

دستاوردهای میدانی؛ پنجره دیپلماتیک ایران

حقوقدان و تحلیلگر مسائل بین‌الملل با اشاره به اینکه ایران امروز از موقعیت مهمی برخوردار است و می‌تواند دستاوردهای میدانی خود را به سرمایه دیپلماتیک تبدیل کند، گفت: «این نیازمند مدیریت دقیق طرف جمعی داخلی و درک عمیق از حساسات‌های طرف مقابل است.»

به گزارش ایرنا، آغاز درگیری نظامی ایران و آمریکا در فاصله کمتر از ۱۰ روز به پایان آتش‌بس، با توجه به تلاش‌های گسترده صورت گرفته از سوی میانجیگران و واقعیت‌های تحمیل شده بر کاخ سفید، با احتمال کمتری امکان وقوع دارد و حتی سخن از برگزاری دور جدیدی از مذاکرات در محافل سیاسی مطرح می‌شود. این در حالی است که «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا، محاصره دریایی ایران را به عنوان تازه‌ترین اهرم قدرت‌نمایی خود و فشار بر ایران به جهان معرفی کرده است. اهرمی که حداقل در کوتاه‌مدت نمی‌تواند ایرانی را موردنظر رئیس‌جمهور آمریکا را داشته و ایران را تضعیف کند.

با این حال ۴ روز پس از ماراتن مذاکراتی در اسلام‌آباد، بسیاری از ناظران بر این باورند که تیم ترامپ از «جی‌دی‌ونس» معاون وی تا «استیو وینتکاف» مشاور او، برای رهایی واشگتن از این باتلاق جنگ انتخابی، گزینه‌های چندان‌ی در اختیار ندارند. از دیگر سو شواهد حکایت از آن دارد که تهران هم برای نقدسازی موفقیت‌های به دست آمده در میدان، به دنبال فرصت دادن به دیپلماسی برآمده است. اینکه اما برآیند واقعیات موجود تا چه حد می‌تواند سدی در برابر جنگ تعریف شده

ایران و آمریکا به توافق نزدیک‌ترند یا تنش؟

ابهام‌های مذاکره‌در دور دوم

برخی منابع بر این عقیده هستند که دور دوم مذاکرات ایران و آمریکا قبل از انقضای آتش‌بس دو هفته‌ای (۲۱ آوریل) برگزار می‌شود.



ریاست‌جمهوری سال آینده، به نتیجه این جنگ گره خورده، حاضرند هر اقدامی برای جلوگیری از این شکست نمایان و به‌زینه انجام دهند. در نهایت چشم‌انداز ۱۰ روز باقی مانده از این آتش‌بس از دیدگاه حضرتعالی چیست؟ شخصاً فکر می‌کنید آغاز نبرد خواهد بود؟ رسیدن به توافق؟ یا شرایط نه جنگ نه صلح؟

چشم‌انداز ده روز باقی‌مانده از این آتش‌بس، تا حدود زیادی به نوع رویکرد ما بستگی دارد. رفتار دشمن خارج از کنترل ما است و انتظار نمی‌رود که دست از دشمنی بردارد. ما سال‌ها با یک جنگ ترکیبی مواجه بوده‌ایم؛ جنگی با ابعاد نظامی، اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی. اکنون نوبت ماست که با بهره‌گیری از دیپلماسی ترکیبی، که هم‌زمان تمامی ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی و روان‌شناختی مسئله را در ایران و آمریکا مدنظر قرار می‌دهد، کشور را از این مقطع حساس عبور دهیم. این لحظه تاریخی ایجاب می‌کند که همه مسئولین و هم ملت، تلاش‌های خود را بر دستیابی به یک وضعیت پایدار معطوف کنند؛ وضعیتی که در آن بتوان از همه ظرفیت‌های داخلی در مسیر پیشرفت، توسعه اقتصادی، جذب سرمایه‌گذاری و عبور از وضعیت «بقا» استفاده کرد.

وضعیت «نه جنگ، نه صلح» دیگر قابل قبول نیست. این وضعیت به معنای فرسایش تدریجی یک ملت و تمدن است. حالتی که در آن جامعه با اضطراب مستمر، انتظار دائمی بحران و عدم قطعیت مواجه است و در چنین شرایطی، حرکت به سمت پیشرفت و یک زندگی پربرابر بسیار دشوار می‌شود. همه دفاع شکوهمندانه زرمندگان از وطن و همه تلاش‌های بی‌وقفه و ارزشمند دستگاه خاورمیانه‌ای که زمانی سایکس انگلیسی و بیپکوی فرانسوی، سرزمین‌های آن را با خاکش بین خودشان تقسیم می‌کردند، همان ایرانی که تا قبل از جنگ تحت تحریم‌های «فلج‌کننده» قرار داشت، امروز خود گولگاه انرژی جهان را گرفته و اقتصاد قدرت‌های بزرگ را فلج می‌کند. طبیعتاً ترامپ و ونس، که تمام سرمایه سیاسی‌شان، به ویژه با توجه به انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره و

را به نوعی فتح «خرمشهر دوم» می‌بیند. یعنی یک پیروزی تاریخی که در عین حال منبعی برای درآمد فوری، جریان بخشی از خسارت‌های جنگ و نمادی از بازسازی عزت ملی و اقتدار منطقه‌ای به شمار می‌رود. اقتداری که در سال‌های تحمیل سیاست‌های «فشار حداکثری» و تحریم‌های به تعبیر خود آمریکایی‌ها «خردکننده»، «فلج‌کننده» و «وحشیانه» آسیب دیده بود. این دیدگاه هدف اصلی‌اش بازسازی شکوه و غرور ملی از دستاوردهای میدانی است و بر بهره‌برداری فوری از ابعاد نمایان، اقتصادی و پرستیژی آن تأکید می‌کند.

نگاه دوم، راهبردی‌تر و بلندمدت است. این نگاه، تنگه را به‌عنوان اهرم مذاکراتی در کوتاه‌مدت در نظر می‌گیرد که می‌تواند به کسب منافع ملموسی مانند آتش‌بس، پایدار، رفع تحریم‌ها و تضمین‌های امنیتی منجر شود. در افق بلندمدت نیز، با فروکش کردن فضای تهدید و احتمالاً پایان ریاست‌جمهوری ترامپ، زمینه را برای اعمال اقتدار بیشتر ایران در این گذرگاه و تقویت موقعیت منطقه‌ای و جهانی آن فراهم کرد.

در طرف مقابل، برای آمریکا این مسئله هم بار نمایان سنگینی دارد و هم هزینه‌ای استراتژیک بسیار بالا. واگذاری کنترل کامل تنگه هرمز به ایران، برای واشگتن نماد شکست و افول تاریخی است، نه فقط برای آمریکا، بلکه برای کل غرب، و مسئولیت چنین شکستی با دولت کنونی آمریکااست. یعنی ایرانی که یک زمان در کنفرانس تهران که در آن تصمیمات سرنوشته‌ساز خاورمیانه بدون حضور شاه این کشور گرفته می‌شد، در خاورمیانه‌ای که زمانی سایکس انگلیسی و بیپکوی فرانسوی، سرزمین‌های آن را با خاکش بین خودشان تقسیم می‌کردند، همان ایرانی که تا قبل از جنگ تحت تحریم‌های «فلج‌کننده» قرار داشت، امروز خود گولگاه انرژی جهان را گرفته و اقتصاد قدرت‌های بزرگ را فلج می‌کند. طبیعتاً ترامپ و ونس، که تمام سرمایه سیاسی‌شان، به ویژه با توجه به انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره و

و مسیر حراست از منافع ملی را روشن سازد، موضوعی است که در قالب پرسش‌هایی از «علی نصری» حقوقدان و تحلیلگر مسائل بین‌الملل مورد بررسی قرار گرفت.

گفت‌وگوهای طولانی و سطح بالای میان ایران و آمریکا در اسلام‌آباد نتوانست به تفاهم‌نامه‌ای منجر شود و به رغم فضای قابل قبولی که گزارش می‌شد؛ این تفاهم شکل نگرفت، در بررسی چرایی این موضوع، آیا انتظارات از یک دور گفت‌وگو بالا بود یا چالش‌های رسیدن به تفاهم زیاد و غیرقابل حل؟

این واقعیت را باید در نظر داشت که این دفعه اولی است که ایران و آمریکا به طور مستقیم وارد جنگی گسترده و سرنوشته‌ساز شدند و در یک فرصت کوتاه آتش‌بس پای میز مذاکره نشستند. مذاکراتی که قرار است سرنوشته روابط این دو کشور، آرایش جدید منطقه و تا حدودی صحنه بین‌المللی را به طور جدی تحت تأثیر قرار بدهد. پس طبیعی است که این موضوعات بنیادین در یک نشست، هر چند طولانی، حل و فصل نشوند. البته به نظر در این نشست خاص جنبه‌های نمایان و روان‌شناختی جمعی و نگاه تاریخی هر دو طرف در سلسله فراتر از مذاکرات مشابه در صحنه بین‌المللی امروز است، و همین نگاه پیچیده به مسائل و کوله‌بار سنگین احساسی همراه آن، چنین بربستی را در دو طرف خلق کرده است. نمونه مشخص این محبت مسئله «تنگه هرمز» به عنوان اصلی‌ترین محور مذاکرات است، هر چند ترامپ در ظاهر ادعا می‌کند که برنامه هسته‌ای ایران نغدغه اصلی اوست. امروز تنگه هرمز چه برای دولت آمریکا و چه برای بخش قابل توجهی از جامعه و مسئولین ایران، جدا از اهمیت استراتژیک، به یک «نماد» پیروزی یا شکست تبدیل شده است. در درون جامعه ایرانی و در داخل محافل مذاکره‌کننده، دو دیدگاه متمایز و گاهی متعارض نسبت به این تنگه که حالا به یک دستاورد استراتژیک تبدیل شده، وجود دارد.

نگاه اول، نگاهی نمادین و به اصطلاح «سریع‌الوصول» است که حفظ کنترل بر تنگه هرمز

وزیر امور خارجه فرانسه: فرانسه حاضر به همکاری با «اقدام غیرقانونی آمریکا» در مسدود کردن تنگه هرمز نیست

وزیر امور خارجه فرانسه:

قدرت خرید شهروندان فرانسوی و همچنین بر فعالیت مشاغل در فرانسه تأثیر خواهد گذاشت.

روز دوشنبه، اماتوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، گفت که فرانسه و بریتانیا در روزهای آینده یک کنفرانس بین‌المللی با حضور سایر کشورهای که آماده شرکت در یک مأموریت «دفاعی» برای تضمین امنیت دریایی در تنگه هرمز هستند، برگزار خواهند کرد.

ماکرون پیش از این گفت که پاریس در حال سازماندهی یک مأموریت نظامی «کاملاً دفاعی» جدید با کشورهای اروپایی و غیراروپایی است و پس از پایان حادثین مرحله درگیری ایران، ایمنی تانکرها و بندر دریایی در تنگه هرمز را تضمین کند. رئیس

ابزارهای فشاری که جواب نداد

محاصره طرح شکست‌خورده آمریکا

سیاست روز

خبر

مسعودپزشکیان:

هیچ خللی در حرکت رو به جلوی ایران ایجاد نخواهد شد

رئیس‌جمهوری با تأکید بر این‌که هیچ خللی در حرکت رو به جلوی ایران ایجاد نخواهد شد، اظهار کرد: دولت موظف است با سیاست‌گذاری هوشمندانه از ظرفیت‌های بخش خصوصی حمایت و موانع پیش‌روی آن را برطرف کند.

به گزارش ایسنا، مسعود پزشکیان در جریان بازدید و نظارت ستادی از وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، در نشست با وزیر، معاونان و مدیران ارشد این وزارتخانه، اظهار کرد: پایداری شبکه‌های ارتباطی و استمرار ارائه خدمات عمومی در شرایط خاص نشان‌دهنده استقرار صحیح حکمرانی دیجیتال، انسجام مدیریتی و کارآمدی ساختارهای فنی و اجرایی در این حوزه است.

وی ادامه داد: عملکرد مناسب بخش‌های آموزش، پشتیبانی، توسعه و بهره‌برداری، گواه آن است که اجزای مختلف این وزارتخانه و سایر دستگاه‌های اجرایی به‌درستی در جای خود قرار گرفته و حتی در شرایط بحرانی نیز مأموریت‌های خود را به‌صورت هدفمند دنبال می‌کنند.

پزشکیان با اشاره به شرایط خاص ایران در ماه‌های اخیر، تصریح کرد: باوجود بحران و شرایط جنگی در حدود ۴۰ روز گذشته، کشور با حداقل نوسانات در حوزه خدمات زیرساختی و ارتباطی مواجه شده که یانگر تاب‌آوری بالای زیرساخت‌های ملی و تلاش هماهنگ مدیران اجرایی در صف و ستاد است.

رئیس‌جمهوری به تأثیر تجاوز نظامی آمریکا و رژیم اسرائیل به ایران بر اقتصاد جهانی اشاره کرد و گفت: در شرایطی که بسیاری از کشورها با اختلالات گسترده و نارضایتی عمومی ناشی از تبعات جنگ علیه ما مواجه هستند، استمرار خدمات در کشورمان نشان‌دهنده ثبات عملکردی و

مدیریت هدفمند در ساختارهای کلان‌اجرائی است که شایسته تقدیر است. وی با تأکید بر اهمیت صیانت از سرمایه انسانی و توسعه زیرساخت‌های علمی و آموزشی، اظهار کرد: دشمنان با علم، دانی و توانمندی ملت ایران مسئله دارند و در همین راستا، مراکز علمی، دانشمندان، مدرس و زیرساخت‌های حیاتی کشور را هدف قرار داده‌اند.

پزشکیان یادآور شد: حمایت از نظام آموزشی، تضمین دسترسی عادلانه به دانش و مهارت و تقویت زیرساخت‌های آموزشی، باید در اولویت برنامه‌ریزی‌های ملی قرار گیرد تا نسل آینده از مسیر رشد و پیشرفت بازماند.

رئیس‌جمهوری تأکید کرد: حضور نیروهای متخصص، هیئت‌های ژوژر و بدنه اجرایی در شرایط جنگی از مهم‌ترین عوامل حفظ ثبات و کارآمدی نظام است و این سرمایه‌ها باید مورد حمایت مستمر قرار گیرند.

وی با تأکید بر مشارکت بخش خصوصی در توسعه زیرساخت‌های ارتباطی، اظهار کرد: دولت موظف است با سیاست‌گذاری هوشمندانه از این ظرفیت‌ها حمایت و موانع پیش‌روی آن‌ها را برطرف کند. رئیس‌جمهوری با اشاره به تجاوز نظامی آمریکا به ایران، مردم و زیرساخت‌های کشور، تصریح کرد: به چه حق و با کدام مجوز قانونی چنین حملاتی علیه زیرساخت‌ها، مراکز علمی، فرماندهان، دانشمندان و حتی دانش‌آموزان یک کشور صورت گرفت؟ بر اساس کدام یک از اصول حقوق بین‌الملل، حمله به زیرساخت‌های حیاتی، پل‌ها، مراکز آموزشی و غیرنظامیان توجیه‌پذیر است؟

پزشکیان با انتقاد از رویکردهای دوگانه در عرصه بین‌المللی، ادامه داد: چگونه است کشورهایی که خود در اقدامات ترویرستی، ترور دانشمندان و هدف قرار دادن مردم بی‌گناه نقش دارند، دیگران را به تروریرسم متهم می‌کنند؟

وی در واکنش به اظهارات تهدیدآمیز نیروهای رئیس‌جمهوری آمریکا درباره نابودی تمدن ایران تصریح کرد: طرح ادعاهایی مبنی بر نابودی تمدن ایران بیش از آنکه نشانه قدرت باشد ناشی از ضعف و استیصال در برابر قدرت، عظمت و توانمندی یک ملت بزرگ و با تمدن است.

رئیس‌جمهوری در بخش پایانی سخنانش بر تداوم مسیر توسعه، تقویت همکاری میان بخش‌های دولتی و خصوصی و حفظ انسجام ملی تأکید کرد و گفت: با اتکا به توان داخلی و همدلی ملی، مسیر پیشرفت کشور با قدرت ادامه خواهد یافت و هیچ خللی در حرکت رو به جلوی ایران ایجاد نخواهد شد.



محاصره مؤثر در تنگه هرمز هست یا خیر؟ از آغاز درگیری، تنها شمار محدودی از شناورهای آمریکایی بدون هماهنگی با ایران وارد خلیج فارس شده و به‌سرتع خارج شده‌اند. یک محاصره واقعی، برخلاف اقدامات نمادین، نیازمند استقرار گسترده و دائمی نیروی دریایی است؛ حضوری که تاگزیر کشتی‌های آمریکایی را در برر مستقیم موشک‌های ساحلی و در معرض حملات انبوه پهپادهای ایران قرار می‌دهد. در این میان، برخی تحلیل‌ها از جمله دیدگاه‌های ندیس راس بر احتمال حمله ایران به تأسیسات نفتی منطقه تمرکز دارند. اما منتقدان هشدار می‌دهند که این تنها بخشی از تصویر است. تهدید اصلی، به باور آنان، می‌تواند مستقیماً متوجه خود نیروهای آمریکایی باشد؛ به این معنا که حمله به شناورهای نظامی آمریکا نه‌تنها محتمل، بلکه در صورت تشدید محاصره، تقریباً اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. چنین سناریویی، به‌جای ایجاد فشار کنترل‌شده، به چرخه‌ای از تشدید مستمر درگیری منجر می‌شود. در سطح سیاسی نیز، پیامدها برای دونالد ترامپ می‌تواند سنگین باشد. بازگشت به یک جنگ تمام‌عیار با ایران، نه‌تنها از حمایت گسترده داخلی برخوردار نیست، بلکه هزینه‌های نظامی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی به‌مراتب بالاتری نسبت به آنچه حامیان این راهبرد تصور می‌کنند، به همراه خواهد داشت.

در میان تمام سناریوهای مطرح، خطرناک‌ترین احتمال همان است که کمتر به آن پرداخته می‌شود: ورود مستقیم قدرت‌های بزرگ به معادله محاصره. در این چارچوب، این احتمال مطرح است که خریداران اصلی نفت ایران به ویژه چین تصمیم بگیرند برای حفاظت از جریان انرژی خود، نفتکش‌ها را با اسکورت نظامی همراهی کنند.

ایران را متوقف کند و در برابر اقدام احتمالی تهران برای بستن تنگه هرمز، نوعی اقدام متقابل به شمار می‌رود.» به باور او، این سیاست حتی می‌تواند بُعدی فراتر پیدا کند و با افزایش فشار بر چین، پکن را به اعمال نفوذ بیشتر بر تهران وادار کند.

در ادامه این واکنش‌ها، ریچارد هاس، رئیس پیشین شورای روابط خارجی آمریکا، از تصمیم اعلام‌شده استقبال کرد و حتی پیشنهاد داد که ایالات متحده به‌دنبال ایجاد «یک چارچوب حاکمیتی جدید» برای مدیریت تنگه هرمز باشد؛ سازوکاری که در آن ایران مشارکت داشته باشد، اما کنترل کامل را در اختیار نگذرد. با این حال، منتقدان اقدام جنگی است؛ اقدامی که می‌تواند به‌سرتع دامنه بحران را گسترش دهد. بر اساس چارچوب‌های حقوق بین‌الملل، از جمله بند ۳ ماده ۱ در تعریف تجاوز مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۴، محاصره دریایی سواحل یک کشور مستقل می‌تواند به‌عنوان مصداق «اقدام تجاوزکارانه مسلحانه» تلقی شود. چنین تفسیری، پیامدهای مستقیمی دارد: در این چارچوب، کشوری که هدف محاصره

قرار می‌گیرد، می‌تواند اقدام خود را در قالب «دفاع مشروع» توجیه کرده و از ابزارهای مختلف از جمله پاسخ نظامی برای مقابله استفاده کند. پیشنهاد ایجاد یک «ساختار حاکمیتی» جدید برای مدیریت تنگه هرمز؛ آن هم در حالی که هم‌زمان کشتی‌های جنگی یک قدرت خارجی در حال محاصره شریان حیاتی یک کشور هستند از نگاه بسیاری از ناظران، از همان ابتدا با تناقضی بنیادین روبه‌روست. ایده‌ای که از سوی ریچارد هاس مطرح شده، مبنی بر مشارکت ایران بدون برخورداری از کنترل، در

پس از شکست مذاکرات، دونالد ترامپ از طرح محاصره بندار ایران در خلیج فارس سخن گفته که با هدف قطع درآمد نفتی تهران مطرح شده است. این رویکرد با حمایت برخی و پورپرسک سیاست خارجی آمریکا همراه شده، اما منتقدان آن را اقدامی جنگی و بی‌رحم می‌دانند که می‌تواند به تشدید درگیری، تهدید نیروهای آمریکایی و بی‌ثباتی جهانی منجر شود. اثر فوری این تهدید، افزایش قیمت نفت و نوسانات بازارهای انرژی بوده و هم‌زمان بحث بازگشت به دیپلماسی و بازسازی تیم مذاکره‌کننده را برجسته کرده است.

از **دنيس راس** تا **ریچارد هاس؛ اجماع شکننده بر سر یک راهبرد پرهیروسک**
این رویکرد، تنها به حلقه نزدیک به کاخ سفید محدود نمی‌شود و در میان برخی چهره‌های تأثیرگذار سیاست خارجی آمریکا نیز بازتاب یافته است. در همین راستا، دنيس راس، دیپلمات و مذاکره‌کننده پیشین خاورمیانه، استدلال می‌کند که محاصره در مقایسه با گزینه‌های نظامی مستقیم مانند تصرف جزیره خارک رویکردی منطقی‌تر است. او معتقد است: «محاصره می‌تواند صادرات و در نتیجه درآمدهای